

## معنا شناسی عصیان در قرآن کریم

طیبه اکبری راد<sup>۱</sup>

طاهره جباروند<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵

### چکیده

مفهوم عصیان با توجه به واژه مقابلش، اطاعت، سرپیچی و نافرمانی معنا می شود. قرآن کریم عوامل پیدایش آن را اعم از: دنیازدگی، ضعف ایمانی، تعصب کورکورانه، انکار معاد، تکبر و خودبینی، و دوستی با دشمنان خدا معرفی میکند و مهم ترین عواقب آن را محرومیت از موهبت الهی، مبتلا شدن به قهر و غضب الهی و هبوط مکانی و شانی بیان می فرماید. راز موفقیت انسان برای رهایی از عصیان پیروی از آموزه های وحیانی، ایمان به جهان آخرت، تسلیم در برابر خداوند، توجه به خلقت و آفرینش، امر به معروف و نهی از منکر، توبه، درک حضور خدا، تقوی، صبر، تزکیه و اعتصام به حبل الله است. عصیان با واژگانی همچون طغیان، تولی، اعراض، تعدی را با عتو در یک حوزه معنایی قرار دارند. «عصیان» تمامی معاصی کبیره، صغیره، فردی و اجتماعی و حتی ترک اولی را نیز شامل می شود اما «طغیان» ایستادن در مقابل پروردگار با تکبرورزیست. «تولی» روی گرداندن از آیات الهیست. «اعراض» روی برگرداندن از آیات الهی بطور قلبی و زبانی است. «عتو» نیز سرپیچی از فرامین و ارتکاب محرمات و پروا نداشتن از عذاب الهیست. «ابی» برای نافرمانی شیطان و فرعون بکار رفته است. «صد عن سبیل الله» ممانعت دیگران از پیمودن راه راست و از جمله مصادیق آن خیانت در امانت از سوی علمای اهل کتاب می باشد. در آخر واژه «تعدی» که زیر پا گذاشتن حقوق افراد و احکام وضع شده الهی است.

**کلیدواژه ها:** عصیان، طغیان، اعراض، تولی، تعدی

<sup>۱</sup>. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث. واحد تهران شمال. دانشگاه آزاد اسلامی. تهران. ایران.

<sup>۲</sup>. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث. واحد تهران شمال. دانشگاه آزاد اسلامی. تهران. ایران.

## مقدمه:

"عصیان" به عنوان نافرمانی و سرپیچی از دستورات الهی جایگاه ویژه ای در شبکه معنایی آیات قرآن دارد چرا که یکی از مسائل بسیار حائز اهمیت و در خور تأمل که حضرت سبحان در کتاب آسمانی به آن پرداخته و عوامل، آثار و راههای درمان آن را مطرح فرموده، موضوع عصیان میباشد. نکته در خور بیان اینکه عصیان آدمی گرچه در هر مرتبه و هر طبقه از جامعه که باشد از نظر اسلام و آموزه های وحیانی مذموم شمرده شده و سبب ایجاد اختلال در نظام اجتماعی و روابط انسانی میگردد. ولی فراگیر عصیان در هر قشری از جامعه، پی آمد متفاوتی دارد بطور مثال عصیان و تمرد و طغیانگری در میان حاکمان و وزیران، سیاستمداران و افراد صاحب ثروت و منصب عوارض بیشتری بدنبال دارد و طیف وسیعی از جامعه را آلوده می کند. قرآن کریم هم در آغاز وحی، اولویت را به درمان این دسته از عصیانگران داده و این خود مویذ این مطلب است. (نازعات، ۲۱-۱۷) انگیزه انتخاب این موضوع شناختن مرزهای عصیان در مقابل حضرت حق و راههای درمان و رهایی از این آفت، از لابلای آیات قرآن کریم است. زیرا در پی درمان غفلت، جهالت، و سرگردانی رخت بر بسته و راه رشد و تعالی برای افراد جامعه هموار میشود و در نتیجه جامعه ای با رنگ و بوی قرآنی شکل میگیرد.

## مفهوم "عصیان" در قرآن کریم

«عصیان» از «عصی» (عین - صاد - حرف معتل) با دو معنای اصلی عصا (چوب دستی) و نافرمانی و معصیت گرفته شده است (ابن فارس، معجم المقاییس؛ ۱۴۰۴ق؛ ج ۴؛ صص ۳۳۳ و ۴۳۵). عاصی (اسم فاعل از عصیان) در اصل بر بچه حیوانی اطلاق می شود که تازه از شیر گرفته شده است و از مادر پیروی نمی کند (فراهیدی، العین؛ ۱۴۱۰ق؛ ج ۲، صص ۲۲۳ - ابن فارس، معجم المقاییس؛ ۱۴۰۴ق؛ ج ۴، ص ۳۳۵). و نیز مخالفت و خروج از اطاعت (ابن درید، جمهره اللغة؛ ۱۹۸۷م؛ ج ۲، ص ۵۵۸ - ازهری، تهذیب اللغة؛ ۱۴۲۱ق؛ ج ۳، ص ۷۹ - جوهری، الصحاح تاج اللغة؛ ۱۳۷۶ق؛ ج ۶، ص ۲۴۲۹ - ابن منظور، لسان العرب؛ ۱۴۱۴ق؛ ج ۹، ص ۲۵۱ - فیروزآبادی، القاموس المحيط؛ ۱۴۱۵ق؛ ج ۲، ص ۱۷۲۰ - زبیدی، تاج العروس؛ ۱۴۱۴ق؛ ج ۱۹، ص ۴۸۲ - راغب اصفهانی - المفردات؛ ۱۴۱۲ق؛ ص ۵۷۰). معنا شده است. پیش از پرداختن به موارد دیگر لازم است ابتدا از طریق واژه مقابل عصیان به مفهوم و معنای آن بپردازیم. واژه «اطاعت» واژه مقابل عصیان بمعنای «اذعان داشتن و اقرار کردن به وحدانیت خداوند متعال» است. «مِنَ الدِّينِ هَادُوا وَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا

وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَبًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا؛ از یهود کسانی هستند که کلمات را از جای خود تغییر می دهند و از راه زبان بازی و برای طعنه زدن به دین می گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم، و بشنو که هرگز نشنوی، و با تمسخر می گویند راعنا حال آنکه اگر می گفتند: شنیدیم و فرمان بردیم و سخن ما بشنو و به ما نظر کن، قطعاً برای آنها بهتر و استوار تر بود، ولی خدا آنها را به سبب کفرشان لعنت کرده که جز اندکی ایمان نمی آورند» (نساء: ۴۶)

### عوامل عصیان

- **دنیازدگی** افراط در امور دنیوی و روحیه عصیانگری و طغیان را در آدمی قوت میبخشد و رفته رفته غباری بر روی جان و دل مینشانند که لطافت و صفای باطن را از بین میبرد و آثار پلیدی و ناپاکی آن در جسم و روح نمایان میشود. طلب بقل و فوم و عدس و بصل که نمایانگر تنوع طلبی و چهره بارزی از دنیا طلبیست که آدمی را به سمت عصبان فرامین پروردگار پیش می برد یا بالعکس می توان گفت که عصیان از فرامین الهی آدمی را به سمت دنیا طلبی و دنیازدگی می برد و انسان آماده ارتکاب هر جنایتی میشود .. « .. ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ ؛ این بدان سبب بود که آیات الهی را انکار میکردند و پیامبران را بنا حق میکشند» (بقره: ۶۱).

همانطور که در کلام معصوم آمده است " حب الدنيا راس كل خطيئه ؛ دنیا دوستی اساس و ریشه تمام خطاهاست " (کلینی؛ الکافی؛ ۳۲۹ق؛ ج ۲؛ ص ۱۳۱).

- **ضعف ایمان** ایمان، و اعتقاد به خداوند و فرامینش رشته اتصال و توکل به حضرتش است. هیچ چیزی در دنیا نمیتواند همچون ایمان به خداوند انسان را کامیاب سازد و او را از آفت تزلزل، اضطراب و نگرانی مصون دارد. {..قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِسْمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ؛ گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم و بر اثر کفرشان؛ مهر گوساله با جانشان آمیخته شد. بگو: اگر مومن هستید بدانید که ایمانتان شما را به بد چیزی فرمان میدهد} (بقره؛ ۹۳)

## تعصب کورکورانه گاهی معیار انسانها برای پیروی از وحی و آموزه های الهی ؛ یکنوع موضع گیری

انحصار گرایانه و خودخواهانه است که بر اساس نژاد ؛ رنگ ؛ دودمان و تبار می باشد که قطعاً در هر زمانی که باشد خارج از اعتبار بوده و کاملاً ناعادلانه ترین برخورد با حقیقت است. « **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ... وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا قُورَيْكُمُ الطُّورَ خَذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِنَسْمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ؛** و هنگامی که به آنان گفته شود به آنچه خدا فرو فرستاده ایمان آورید میگویند : ما به آنچه بر خودمان نازل شده ایمان میآوریم و به غیر آن کفر می ورزند با آنکه حق و موید همان چیزی است که با آنان است» (بقره: ۹۱ و ۹۳)

امام علی (ع) در زیبا سخنی میفرماید: « **ان دین الله لا يعرف بالرجال بل بایه الحق فاعرف الحق تعرف اهله ؛** همانا دین خداوند به اشخاص شناخته نمیشود ؛ بلکه به آیه ( نشانه) حق ( شناخته میشود). پس حق را بشناس تا اهلش را بشناسی.» ( شیخ مفید ؛ الامالی ؛ ۱۴۱۴ق؛ ص ۵)

-**انکار معاد و قیامت** ایمان و باور به جهان آخرت دریچه ای بسیار روشن را به روی انسان موحد میگشاید و او را عامل به عمل صالح میگرداند ولی افرادی که باور به لقاء الله ندارند همیشه معترض به قرآن بوده و بهانه جویی کرده اند : « **وَ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا اِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا اَوْ بَدَّلْتَهُ قُلْ مَا يَكُوْنُ لِيْ اَنْ اُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِيْ اِنْ اَتَّبِعْ اِلَّا مَا يُوْحٰى اِلَيَّ اِنِّيْ اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ؛** آنها که دیدار ما را باور ندارند میگویند: قرآنی غیر از این بیاور یا آنرا عوض کن بگو: مرا نرسد آن را از پیش خود عوض کنم، من جز آنچه را که بر من وحی می شود پیروی نمی کنم، اگر پروردگارم را نافرمانی کنم از عذاب روزی بزرگ می ترسم» (یونس: ۱۵).

-**تکبر و خود برتری** تکبر بر وزن تفاعل از ریشه ( ک ب ر ) صفتی نفسانی و ناپسند و منشاء بسیاری از رذایل اخلاقی است. پی آمد تکبر ورزیدن آنها چیزی نیست مگر عصیان و طغیان در قبال حضرت سبحان : « **فَكَذَّبَ**

وَ عَصَى \*.....\* فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ؛ تكذیب کرد و نافرمانی نمود \* وگفت من پروردگار برتر شمایم  
(نازعات؛ ۲۱، ۲۴)

-دوستی با دشمنان خدا تنها وجودی که شایسته عشق و ورزیدن و بذل محبت است؛ فقط ذات اقدس لا یزال حضرت سبحان است. لذا شدیدترین و عمیقترین عشق ها باید نثار او شود. در قران کریم هم به مومنین سفارش شده که دوستی با دشمنان خداوند نکنند: «... وَلَا يَعْصِيكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعْنَهُمْ وَأَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبْسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ؛ در کار نیک نافرمانی تو نکنند، با آنها بیعت کن و برایشان از خدا آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده ی مهربان است. ای کسانی که ایمان آورده اید مردمی را که خدا بر آنها خشم گرفته به دوستی مگیرید «  
(ممتحنه: ۱۳، ۱۲)

### آثار و عواقب عصیان

- گرفتار شدن به غضب الهی با گذر در حوادث تاریخ شاهد بسیاری از امتهای هستیم که در اثر ناسپاسی نعمات و کفر ورزیدن به آیات الهی مستوجب خشم و غضب الهی شده و از نعمتها محروم گشته اند در نتیجه ذلت و خواری برایشان رقم خورده.:

«ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا تَقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ؛ هر جایی یافته شوند مهر خواری بر آنها خورده، مگر به پیوندی از جانب خدا و پیوندی از جانب مردم. آنها به خشم خدا دچار شده اند و مهر بیچارگی بر آنها زده شد. این از آن روست که آنها همواره آیات الهی را انکار می کردند و پیامبران را به ناحق می کشتند و آن به سبب این بود که نافرمانی کردند و تعدی می نمودند. « (آل عمران، ۱۱۲)

عیاشی در کتابش " حبل خدا " را کتاب خدا و حبل مردم " را علی ابن ابیطالب (ع) معرفی کرده است. (عیاشی محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی؛ ۱۳۸۰ق)

- قهر الهی تمام پیامبران الهی در ابلاغ رسالتشان با عصیان و تمرد منکرین روبرو شدند

« **إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا \* فَتَعَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً؛** همانا به سوی شما رسولی که گواه بر شماست روانه کردیم، همان گونه که رسولی به سوی فرعون فرستادیم ولی فرعون آن رسول را نافرمانی کرد پس ما او را به شدت فرو گرفتیم » (مزمل: ۱۶ و ۱۵)

" در پی این تکذیب؛ خداوند متعال او را مستوجب عقوبتی بس شدید قرار داد و او را غرق و هلاک کرد." (سمرقندی، تفسیر السمرقندی المسمی بحرالعلوم؛ ۱۴۱۶ق؛ ج ۲؛ ص ۵۷۱)

-**هبوط مکانی و شانی** هبوط به معنای فرود آمدن از مکانی یا مقامی بالاتر به مکان یا مقامی پایین تر (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۴۲۱) و بنابراین ما دو نوع هبوط فیزیکی (حسی) و هبوط شانی (مقامی) داریم.

**الف) هبوط حضرت آدم و همسرش** آدم بعد از آنکه از خاک آفریده و روح در او دمیده شد، به مقام تعلیم اسماء راه یافت و در جایگاهی قرار گرفت که با فرشتگان سخن می گفت و پیام خداوند را می شنید. آموزه های لازم را از خداوند فرا گرفت و پس از طی این مراحل به ملائکه فرمان رسید تا در پیشگاه آدم (ع) سجده کنند. و پس از ماجرای سجود فرشتگان، خداوند آدم و همسرش را در جنت ساکن کرد ولی باز فرمود: **«وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ؛** و به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود » (بقره: ۳۵)

ولی در پی این دستور، شیطان موجب غفلت آندو شد و با دروغ به جاودانگی در بهشت آندو را وسوسه کرد تا نقض فرمان الهی کردند و در نتیجه هبوط آنان از آن جایگاه حاصل شد: **« فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ... قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا...؛** آنگاه از آن درخت خوردند و برهنگی آنان برایشان نمایان شد و چسبانیدن برگ های بهشت را بر خود آغاز کردند، و اینگونه آدم پروردگار خود را عصیان کرد و بی راهه رفت ... گفت مردد از آنجا پایین روید... » (طه: ۱۲۱ و ۱۲۳)

البته شایان ذکر است که هر آنچه خداوند در ماجرای آدم (ع) و همسرش و ارتباط آنان با شیطان می فرماید، در حق فرزندان آدم نیز صدق می یابد و در واقع حضرت سبحان حال و روز بنی آدم را در طی این آیات بتصویر کشیده است.

هبوط در آیه فوق به معنای مکانی و شانی بکار برده شده، چرا که آندو پیش از آن از یک زندگی بی دغدغه و بدون زحمت و تحت چتر حمایت خداوند برخوردار بودند ولی پس از ارتکاب آن عمل، امور خویشتن بدست گرفتند و بطور غیر مستقیم تحت حمایت پروردگار قرار گرفتند

**-هبوط قوم بنی اسرائیل** قوم بنی اسرائیل بعلت پرداختن به اعمال ناپسند و عصیان فرامین الهی مورد قهر و غضب خداوند قرار گرفتند « **وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُصْرِبَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدُونَ أَلَيْدِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ** ؛ و آنگاه که گفتید: ای موسی ما دیگر بر یک خوراک صبر نمی کنیم، پروردگار خویش را بخوان تا از آنچه زمین می رویاند، از سبزیجات و خیار و سیر و عدس و پیاز برای ما برآورد. گفت: آیا پست تر را جانشین بهتر می کنید؟ به شهری در آید تا این چیزها که خواستید بیاید و مهر خواری و مسکنت بر آنان زده شد و به خشم خدا گرفتار آمدند این بدان سبب بود که آیات الهی را انکار می کردند و پیامبران را به ناحق می کشتند این از آن روی بود که آنها مردمی نافرمان بودند و پیوسته تجاوز می کردند» (بقره: ۶۱)

یعنی می توان گفت قوم بنی اسرائیل از نظر جغرافیایی در مکان بالاتری نسبت به مصر بودند و با برگشتن به مصر از نظر مکانی تنزل یافتند و هم اینکه سرزمین مقدس (اریحا) مکانی بود که اگر این قوم بآنجا می رفتند به آزادی دست می یافتند و ارزش والایی نصیب آنها می شد ولی بی خردان بجای صعود، سقوط کردند و لیاقتشان خواری و ذلت زندگی در مصر بود (انصاری، مشکاة، ۱۳۹۱ش، ج ۳، ص ۱۷۰)

### راههای درمان عصیان

**-تبعیت از آموزه های الهی** راز موفقیت اساسا تعامل انسان با دستورات و فرامین الهیست . اگر کسی به جدیت و قوت با آنها تعامل کند، در نتیجه به کامیابی و سعادت دست می یابد . « **وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْجِبَلَ بَكَرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ** ؛ و آنگاه که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سرتان بلند کردیم و گفتیم: آنچه به شما داده ایم محکم بگیرید و گوش فرا دهید. گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم! آری

در اثر کفرشان دل به گوساله باختند. بگو: اگر دعوی ایمان دارید چه بد است آنچه ایمانتان شما را به آن امر می کند» (بقره: ۹۳) و این بدان شرط است که در رویارویی با آموزه های وحی بطور میلی و گزینشی برخورد نکنند، بطوریکه به برخی پایبند و به برخی از فرامین کفر بورزند.

**-تبعیت از رسول** پیامبر، مظهر و مجری عینی و عملی تعالیم و آموزه های وحی است و پیروی از ایشان آدمی را به منبع اعمال صالح متصل می کند. رشته اتصال بخداوند قطعاً از طریق ایمان حقیقی و اطاعت محض از فرامین رسول (ص) خدا محقق می شود:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا؛ و هیچ مرد و زن مومنی را نرسد که چون خدا و رسولش به کاری فرمان دهند، برای آنها در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکار گردیده است» (احزاب: ۳۶) البته خداوند متعال آیاتی را در قرآن نازل فرموده مبنی بر آنکه هر چه رسول می فرماید لازم الاجرا و لازم الاطاعت است و ایشان جز کلام حق را نمی گویند. (مغنیه، التفسیر الکاشف، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۲۸۷)

**-ایمان به جهان آخرت** باور این حقیقت که با مرگ، زندگی به پایان نمی رسد و فقط باب عالم دیگری به روی انسان گشوده می شود، انسان را از تحیر و سرگردانی و غفلت بیرون آورده و او را مسئولیت پذیر و هدفمند می کند و زندگی و رفتار های او را جهت می بخشد و برای انجام اعمال نیکو و پسندیده و دوری از زشتیها و پلیدیها، دلیلی منطقی و عقلانی می یابد و این چنین انسان امیدوار، ساعی و پرتلاش در پی کسب قرب الهیست. آن چنان که امیر المومنین (ع) می فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً أَعَدَّتْ لِنَفْسِهِ وَاسْتَعَدَّتْ لِرَمْسِهِ وَ عَلِمَ مِنْ أَيْنَ وَ فِي أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ؛ خداوند رحمت کند کسی را که برای نفس خویش اندوخته ای مهیا کرده و خویشتن را آماده مرگ نموده است و می داند از کجاست و در کجاست و به کجا می رود» (فیض کاشانی، الوافی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۱۶)

همانطور که خداوند در آیات قرآن فرمود: «يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا؛ آن روز کسانی که کافر شدند و پیامبر را نافرمانی کردند، آرزو می کنند، کاش با خاک یکسان می شدند و هیچ سخنی را نمی توانند از خدا پوشیده دارند» (نساء: ۴۲)



— **توکل به خداوند** هدف از آموزه های وحی تربیت و رشد و تعالی فطرت انسانها جهت زدودن غیر خدا و طاغوتها و پاره کردن زنجیر بندگی غیر اوست. اگر انسان حاکمیت ذات لایزال خداوند را در جسم و جان و جهان بپذیرد و فرامین و دستورات الهی را بر خواهشهای نفسانی و خواسته خود مقدم بدارد و جز او، کسی را مالک و مدبر نپذیرد و تمام وجود خویش را به معنای واقعی تسلیم حضرتش کند، چنین شخصی بری از شرک خواهد ماند.

«**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجُوا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجُوا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَرِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ**؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! چون با یکدیگر نجوا می کنید، در باب گناه، تعدی و نافرمانی پیامبر نجوا نکنید و برای نیکو کاری و پرهیزکاری نجوا کنید و از خدایی که به سوی او محشور می شوید پروا بدارید جز این نیست که نجوا از شیطان است تا کسانی را که ایمان آورده اند، محزون کند ولی جز به اذن خدا هیچ آسیبی به آنها نمی رساند و مومنان باید تنها به خدا توکل کنند.» (مجادله: ۹ و ۱۰)

— **توجه به خلقت و آفرینش** با تدبر و تأمل در آیات الهی در میابیم که قدرت لایتناهی تنها در کف مقتدرانه حضرت حق است. اوست که قائم به ذات، و وجود همه مخلوقات به ذات لایزال الهی وابسته است. از اینرو خداوند در آیاتی که به عصیانگری و طغیان انسانها اشاره می کند، برای زدودن کبر و غرور و استکبار، آیاتی از خلقت و آفرینش انسان و جهان مطرح می فرماید تا مرهمی بر درمان طغیان و سرکشی انسانها باشد در سوره نازعات، خداوند بعد از اشاره به عصیانگری بشر، اشاره به آفرینش جهان می کند: «**فَكَذَّبَ وَعَصَى... أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ**؛ او تکذیب کرد و نافرمانی نمود ... آیا آفرینش شما سخت تر است یا آسمان که بنایش کرد؟ سقفش را برافراشت و آنرا سامان داد و شبش را تاریک و روزش را نمایان کرد و پس از آن زمین را بگسترده آب و هر نعمتش را از آن بیرون آورد و کوهها را استوار نمود تا شما و چهارپایانتان را بهره ای باشد» (نازعات، ۳۳-۲۷ و ۲۱)

«این خطاب، خطابی است توییخی به مشرکین که منکر قیامت بوده و آن را مسخره می کردند. می فرماید خدای تعالی چیزهایی خلق کرده که خیلی بزرگتر از شماست پس او می تواند دوباره شما را در نشاء زنده کند و ایجاد کند» (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۸۸)

**-امر به معروف و نهی از منکر** امر به معروف به معنای «دعوت کردن و خواندن و فرمان دادن دیگران به انجام کارهای معروف» (حماد جوهری، الصحاح، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۲۵۱۷) و نهی از منکر «مانع شدن از کارهای منکر» (راغب اصفهانی، المفردات، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸) البته انجام این فریضه دینی قطعاً می بایست شرایطی داشته باشد: دعوت کننده می بایست خود عامل بکارهای پسندیده و از کارهای ناپسند اجتناب ورزد و بسیار ملایم و به دور از خشونت و توهین و تحقیر دیگران تا دعوتش موثر باشد و دیگر اینکه از روش صحیح و درست بهره بگیرد و پیش از دعوت الزاماً می بایست بسترسازی و مقدمه چینی کنند تا نتیجه مطلوب به آنچه مدنظر است حاصل گردد. حضرت علی (ع) در ارتباط با پیامدهای ترک این فریضه واجب می فرمایند: « امر به معروف و نهی از منکر را وامگذارید که بدترین شما حکمرانی شمارا به دست گیرند آنگاه دعا کنید و از شما نپذیرند » (نهج البلاغه، نامه ۴۷) و قرآن می فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ... لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده ی خویش را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگهاست حفظ کنید ... و از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه مامور شده اند انجام می دهند » (تحریم: ۶۰)

**-توبه** واژه «توبه» به معنای رجوع از خطاست (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۰۶). از دلنشین ترین الفاظی که انسان از ابتدایی ترین روزهای خلقت خود با آن مانوس شده واژه توبه است گشودن در توبه بسوی انسانها از سوی پروردگار متعال که از بزرگترین و زیباترین الطاف خداوندیست. اگر خداوند مهربان این مرحمت را در حق بندگان گنه کار خود نمی کرد تا رشته گسسته شده خود را با خداوند دوباره پیوند بزنند چه مصیبت عظیمی گریبان آدمی را می گرفت. با امکان توبه آدمی در هر مصیبت ارتباط خود را با خداوند پایان یافته نمی داند و یاس و نومیدی بر او غالب نمی شود. «فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى؛ آنگاه از آن درخت خوردند و برهنگی آنان بر

ایشان نمایان شد و چسباندن برگ های بهشت را بر خود آغاز کردند و آدم پروردگار خود را عصیان کرد و بیراهه رفت. سپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشد و هدایتش کرد.» (طه: ۱۲۱ و ۱۲۲)

**درک حضور خدا** خداوند عالم و شاهد بر اعمال و نیات ماست و همین امر ما را به مراقبت و محافظت بیشتر از اعمال و رفتارمان ترغیب می دارد. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يُعَادُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ؛ أَيَا نَدَانَسْتَهُ أَيُّ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِكُمْ لَمَّا تَقُولُوا لِمَنْ يُرَىٰ مِنْكُمْ وَعَسَىٰ يَمُنُّ بِكَفَرِكُمْ أَن يُقَالُوا لِمَنْ يُرَىٰ مِنْكُمْ إِنَّا رَبُّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مجادله: ۷ و ۸) روایتی از امام صادق (ع) در کتاب بحار الانوار نوشته شده است که: «چه بسا بنده ای قصد معصیت میکند ولی یادآور مقام و جایگاه فرشتگان می شود و در نتیجه مراعات می کند و از گناه دست می کشد و می گوید پروردگار مرا میبندد و فرشتگان نگهبان من شاهدند» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۳۲۳).

**-تقوی** تقوا از ریشه «وقی» «وقایه» به معنای حفظ کردن چیزی از آن چه زیان آور است و ضرر می رساند (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ق؛ ج ۱۵؛ ص ۳۷۸) «تقوا عاملیست که انسان را از خطر ها و آسیب ها حفظ می کند» (راغب اصفهانی، المفردات، ۱۴۱۲ق، ص ۸۱) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِاللَّيْلِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَالْتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ؛ أَي كَسَانِي كَمَا إِيمَانِ آوْرَدَه ايد! چون با يكدیگر نجوا می كنید در باب گناه و تعدی و نافرمانی پیامبر نجوا نكنید و برای نيكوكاری و پرهیزگاری نجوا كنید و از خدایی كه به سوی او محشور می شوید پروا بدارید» (مجادله: ۹) عبارت «یا ایها الذین آمنوا» خطاب به منافقینی است كه فقط زبانی ایمان آورده اند و می توان گفت كه خطاب به مومنین می باشد كه هنگامی كه نجوا می كنید مانند كسانی نباشید كه به شر نجوا می كنند بلكه به افعال خیر و طاعت خداوند و خوف از

خداوند نجوا کنید» (جزایری، عقودالمرجان فی تفسیر القرآن، ۱۳۸۸ش، ج ۵، ص ۷۳) در فرهنگ قرآن کریم «متقی» کسی است که با ایمان و عمل صالح برای خود ملکه ای نفسانی فراهم سازد تا او را از آسیب های درونی (هوای نفس) و بیرونی (وسوسه های شیطان) مصون دارد. (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۹۲ش، ج ۲، ص ۱۳۲)

- **تزکیه** واژه «ذکی» از ریشه «زکو» «زکاة» در اصل بمعنای «نمو و زیادت» است (ابن فارس زکریا، مقایس اللغه، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۷) صاحب العین: زکات مال را پاک کردن آن می داند (فراهیدی، کتاب العین، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۹۴) و طریحی: تزکیه را طهارت و پاک شدن از اخلاق زشت و ناپسندی می داند (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵ش؛ جلد اول؛ ص ۲۰۳)

. زمانی که حضرت موسی (ع) از طرف خداوند متعال مامور به سرکوب طغیان فرعون می شود، ابتدا خداوند به حضرت موسی امر می فرماید که از فرعون دعوت به تزکیه کند: « **فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَزَكِّيَ وَ أَهْرِيكَ إِلَى رَبِّكَ - فَا رِيهَ الْاِيهَ الْكَبْرِي فَكْذِبْ وَ عَصِي** ; بگو آیا می خواهی پاک شوی و من تو را به سوی پروردگارت راه نمایم تا خدا ترس شوی پس بزرگترین معجزه را به او نشان داد اما او تکذیب کرد و نافرمانی نمود «(نازعات: ۱۸) علامه طباطبایی ذیل همین آیه، تزکیه را پاک شدن از عصیان و طغیانگری می داند. (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷ق؛ ج ۳، ص ۱۸۷) سید قطب نیز تزکیه را «تطهیر از ناپاکی طغیان» (سید قطب، فی ضلال القرآن، ج ۶، ص ۳۸۱۴)

می داند. قرآن کریم در سوره های «قد افلح من زکها؛ بی شک هر که خود را تزکیه کرد رستگار شد» (شمس: ۹) و «قد افلح من تزکی؛ حقا هر که پاکیزه زیست، رستگار شد» (الاعلی: ۱۴) به این نکته کاربردی و کلیدی اشاره می فرمایند که راهکار سعادت مندی و رستگاری بشر تزکیه و تهذیب نفس است.

- **چنگ زدن به ریسمان الهی** یکی از نعمتهای بزرگ الهی بر بندگان، نعمت هدایت و رشته اتصال آنها با حضرت باریتعالی است. تا زمانی که این رشته برقرار است هیچ خطری جان ما را تهدید نمی کند ولی سقوط و ناکامی انسانها از زما نیست که این رشته گسسته شود و انسان سرگردان و حیران بماند. « **ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُثُفُّوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَ بَأُوْ غَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ**؛ هر جا یافت شوند مهر خواری بر آنها خورده، مگر به پیوندی از جانب خدا و پیوندی از جانب مردم آنها به خشم خدا دچار شدند و

مهر بیچارگی بر آنها زده شد. این از آن روست که آنها همواره آیات الهی را انکار می کردند و پیامبران را می کشتند و آن به سبب این بود که نافرمانی کردند و تعدی می نمودند «(آل عمران: ۱۱۲) خداوند در قرآن تنها راه رهایی از ذلت و مسکنت را تمسک به حبل الهی و حبل الناس می داند. برخی « **حبل من الله را کتاب خدا و حبل من الناس را علی بن ابیطالب** » (عیاشی، تفسیر العیاشی؛ ۱۳۸۰ق؛ ج ۱، ص ۱۹۶ - حویزی، نورالثقلین؛ ۱۴۱۵ق؛ ج ۱، ص ۳۸۳ - زرکشی، البرهان؛ ۱۴۱۰ق؛ ج ۱، ص ۶۷۷) میدانند.

### واژگان مرتبط با عصیان و تفاوت آنها با یکدیگر

« عصیان » در قرآن کریم با برخی از واژه ها در یک حوزه معنایی قرار دارد که عبارتند از: طغی، تولی، صد، اعرض، عتو، ابی، عدو که در ادامه به بررسی آن ها می پردازیم.

### مفهوم "طغی"

واژه « طغی » و مشتقاتش ۳۹ بار در قرآن به کار رفته است که به معنای تجاوز و تعدی در عصیان و نافرمانی است.

واژه ای که چندین بار (بقره ۱۳ - مائده ۶۹ - طه ۸۲) مقابل واژه طغیان قرار گرفته است. واژه « ایمان » است: « **وَ نَقَلَبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ** » و دلها و دیدگانشان را بخاطر عنادشان بر می گردانیم و پس ایمان نمی آوردند همچنان که نخستین بار هم به آن ایمان نیاوردند و آنها را در طغیانشان وا میگذاریم تا سرگشته بمانند « (انعام، ۱۱۰) مراد از واژه ایمان، پذیرفتن و گردن نهادن نفس به فرامین حضرت حق است با تصدیق با آن ، پس طغیان بمعنای عدم پذیرش و گردن کشی کردن است.

### عوامل طغیان

- **تکذیب معاد** در آیات متعددی از قرآن کریم ، عدم ایمان به جهان آخرت و روز حسابرسی عامل طغیان محسوب شده است: « **فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ**؛ پس کسانی را که دیدار ما را باور ندارند در طغیانشان رها می کنیم تا سرگشته بمانند» (یونس: ۱۱) «رها می کنیم کسانی را که از عذاب ما خوقی ندارند و یقینی به روز رستاخیز و حسابرسی ندارند و ایشان را در گمراهیشان سرگردان و حیران وا میگذاریم» (طبری، تفسیر طبری؛ ۳۱۰ق؛ ج ۱۱، ص ۶۵)

- **ضلالت و گمراهی** ضلالت و گمراهی و شقاوت زمینه را برای طغیانگری فراهم می کند که در چندین آیه به این امر اشاره شده است بطورمثال در آیه: « **مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ**؛ هر که را خدا گمراه کند، برای او هیچ راهبری نیست، و آنها را در طغیانشان سرگردان رها می کند» (اعراف: ۱۸۶) عبارت « **فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ** » گویای این مطلب است که طاغیان در حیرت و سرگردانی اسیرند و هدایت کننده ای برایشان نیست (طباطبایی، المیزان؛ ۱۴۱۷ق؛ ج ۸، ص ۳۴۹)

- **احساس بی نیازی (استغنا)** یکی از دلایل موثر در طغیانگری و سرکشی آدمیان، احساس بی نیازی و اغناست:

« **كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيْفَى أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْتَى؛** چنین نیست، بی شک آدمی طغیان میکند همین که خود را بی نیاز می بیند» (علق: ۷و۶) از رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمودند: **أَعُوذُ بِكَ يَا إِلَهِي مِنْ غِنَى يُطْغَى** (پناه می برم بتو از فقری که به من نیازبدهد و از ثروتی که باعث طغیانم شود)

- **فرزند ناصالح** یکی دیگر از عوامل طغیانگری فرزند ناصالح است: « **وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يَرَهُمَا طَغِيانًا وَكُفْرًا؛** و اما آن نوجوان، پدر و مادرش هر دو مومن بودند پس ترسیدیم مبادا آن دو را به طغیان و کفر بکشاند» (کهف: ۸۰)

عسکری در کتاب خود می نویسد که خشیت در این آیه همانند « دانستن و علم » است همانطور که خوف در آیه « **إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ** » (بقره ۲۲۹) بمعنای علم و یقین است. (عسکری، تصحیح الوجوه و النظائر؛ ۱۴۲۸ق؛ ص ۲۰۳)

- **عدم تزکیه و تهذیب** عدم تزکیه و تهذیب خود عامل موثری در ابتلا به طغیانگریست همانطور که خداوند در ماموریت حضرت موسی (ع) بسوی فرعون می فرماید: « **اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَٰهٌ تَزَكَّىٰ؛** به سوی فرعون برو که او سر برداشته است پس بگو آیا می خواهی پاکیزه شوی » (نازعات ۱۷و۱۸)

## آثار طغیان

- **تحیر و سرگردانی** از جمله آثار طغیان و سرکشی، تحیر و سرگردانی و کوردلی است: « **وَاللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ**؛ خداون آنان را استهزاء می کند و ایشان را در سرکشی خویش فرو می نهد

تا سرگردان شوند» (بقره: ۱۵) در پایان آیه نتیجه طغیانگری منافقان، کوری دل و «عمه» (کوری دل، کوری باطن را «عمه» گویند. (راغب اصفهانی، مفردات؛ ۱۴۱۲ق؛ ص ۵۸۸) معرفی می شود و البته عبارت «**فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ**» در آیه دیگر ذکر شده است (انعام ۱۱۰، اعراف ۱۸۶، یونس ۱۱، مومنون ۷۵)

- **حق گریزی** از جمله آثار طغیان، خارج کردن آدمی از مرزهای عدالت و حق است. و روحیه طغیانگری آدمی را در پی ضلالت خویش، به تکذیب معجزات و آیات الهی سوق می دهد: «**وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِّيُؤْمِنُوا بِهَا قُلْ إِنَّمَا آيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ** وَتَقَلَّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَدَرْتَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»؛ و به خداوند قسم های موکد خوردند که اگر معجزه ای سوی آنها بیاید، حتما به آن ایمان می آورند. بگو: معجزات صرفا در اختیار خداست و شما چی می دانید که اگر معجزه ای هم بیاید باز ایمان نیاورید و دلها و دیدگانشان را وا می گذاریم تا سرگشته بمانند» (انعام ۱۰۹، ۱۱۰).

- **شقاوت اخروی** بدبختی و ذلت طغیانگران در زندگی اخروی از پیامد های دیگر آنهاست. «**كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوِيَ**؛ از پاکیزه های آنچه روزیتان کرده ایم بخورید و در آن سرکششی نکنید که خشم بر شما فرود آید و هر که خشم من بر او فرود آید قطعاً سقوط کرده است» (طه: ۸۱) طبرانی می نویسد: «از روزیهای حلال، من وسلوی، که بر شما ارزانی داشتم بخورید و شکر نعمتها را بجا آرید و در آنچه بشما ارزانی داشته ام زیاده روی و تجاوز نکنید که دچار ظلم می شوید و بسوی معصیتها پا می نهید و در گروه طاغین می شوید و قطعاً هلاک می شود و در آتش جهنم سقوط می کنید». (طبرانی، التفسیر الکبیر؛ ۲۰۰۸م؛ ج ۴، ص ۲۵۴)

- **بخل ورزی نسبت به نیازمندان** از پیامدهای طغیان، بخل ورزی نسبت به نیازمندان است. همانطور که خداوند در سوره قلم داستان باغ سوخته را مطرح می فرماید:

«**فَتَنَادُوا مُصْحِحِينَ أَنْ اغْدُوا عَلَيَّ حَرِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ وَغَدُوا عَلَيَّ حَرْدٍ قَادِرِينَ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ بَلْ نَحْنُ مَخْرُومُونَ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَيَّ بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ**؛ سپس صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند که اگر میوه می چینید صبح

زود به کشتزاران برسید پس به راه افتادند و آهسته به هم می گفتند: که امروز فقیری در آنجا بر شما وارد نشود. به وقت صبح با تصمیم بر منع مستمندان بیرون شدند پس همین که آن باغ سوخته را دیدند گفتند: محققا ما راه گم کرده ایم نه، بلکه ما محرومانیم که همه چیز را از دست داده ایم. عاقل ترشان گفت: آیا به شما نگفتم: چرا خدا را تسبیح نمی گوید؟ گفتند پروردگار ما منزّه است ما بی تردید ستمکار بوده ایم. پس به همدیگر رو کرده یکدیگر را ملامت می کردند و گفتند: ای وای بر ما! در حقیقت ما سرکش بوده ایم» (قلم: ۲۱-۳۱)

صاحب المیزان می نویسد: «آنها به سوی باغشان روانه شدند و به یکدیگر مخفیانه سفارش کردند که رفتن را از انظار مخفی بدارید تا فقرا و مسکینان با خبر نشوند. در دلهایشان قرار داشتند که میوه ها را بچینند و حتی یک دانه هم به فقیران ندهند وقتی به باغ رسیدند و آن را سوخته یافتند گفتند: ما چه گمراه بودیم که به خود وعده دادیم میوه ها را می چینیم و یک دانه هم به فقرا نمی دهیم. عاقلترینشان گفت: آیا به شما نگفته بودم چرا تسبیح خدا را نمی گوید و او را از داشتن شریکها منزّه نمی دارید؟ و چرا به قدرت خود و اسباب ظاهری اعتماد می کنید و سوگند می خوردید که حتما فردا میوه ها را می چینیم و ان شاء الله نمی گوید و خداوند را بطور کلی از حالت و سببیت و تاثیر معزول می کنید و هم تاثیر ها را به خود و سایر اسباب ظاهری منسوب می کنید؟ این همان شرک است که شما را از ارتکابش زنهار دادم. پس ای وای بر ما که مردمی متجاوز از حد بودیم و پا از گلیم عبودیت فراتر نهادیم. و پروردگاران را در ربوبیت یگانه ندانستیم. (طباطبایی، تفسیر المیزان؛ ۱۴۱۷ق؛ ج ۱۹، صص ۳۷۵ و ۳۷۴).

## موانع طغیان

- **تقوی** در لابلای داستان «باغ سوخته» در سوره قلم، خداوند مقوله ی تقوی را مطرح می فرماید و از نعمتهایی که برای ایشان مهیا کرده سخن به میان می آورد: « **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ**؛ همانا برای پرهیزگاران نزد پروردگارشان بهشت های پر ناز و نعمت است » (قلم: ۳۴) صاحب تفسیر نمونه می گوید: «می دانیم که روش قرآن این است که شرح خوبان و بدان را در مقابل هم قرار می دهد. تا در مقایسه با یکدیگر بهتر شناخته شوند و این روش از نظر تربیتی موثر است. طبق همین روش پس از داستان اصحاب الجنه به ذکر حال پرهیزگاران پرداخته می گوید: باغهایی از بهشت که هر نعمتی تصور شود کاملترین نوع آن در آنجا است. ( مکارم شیرازی، تفسیر نمونه؛ ۱۳۷۴ش؛ ج ۲۴، ص ۴۰۸)



-**تدبر در خلقت انسان** در بسیاری از آیات خداوند متعال انسان را به تدبر و تعقل در آفرینش جهان و خلقت خود انسان دعوت می کند تا بدین وسیله نیازمندی و وابستگی به حضرتش را تذکر دهد. «**خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ** **اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَنٌ؛** انسان را از خون بسته ای آفرید. بخوان که پروردگارت از همه کریم تر است همان که بوسیله ی قلم آموخت به انسان آنچه نمی دانست، چنین نیست، بی شک آدمی طغیان می کند» (علق: ۲-۶)

«خداوند سبحان انسان را از خون بسته شده آفرید و این اشاره به بیان نعمت است به اینکه او را ایجاد کرد و به او آموخت چیزی که ندانسته بود از اقسام هدایت ها و بیان امور دین و شرایع و احکام و حال آنکه آدمی هر آینه سرکشی و طغیان می کند و از مرز خود تجاوز می کند و به پروردگارش تکبر می ورزد» (طبرسی، مجمع البیان؛ ۱۳۵۰ش؛ ج ۱۰، ص ۷۸۲ و ۷۸۱)

-**توبه** بازگشت به سوی حضرت سبحان، آدمی را از طغیان و سرکشی در امان می دارد. «**فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛** پس همانگونه که فرمان یافته ای پایداری کن و نیز هر که با تو رو به سوی خدا آورده است. و سرکشی نکنید که او به آنچه می کنید بیناست» (هود: ۱۱۲) در دین توحیدی و اطاعت امرالهی استقامت ورزید و بر توحید بمانید و در توحید و اطاعت الهی عصیان و نافرمانی نکنید» (سمرقندی، تفسیر سمرقندی؛ ۱۴۱۶ق؛ ج ۲، ص ۱۷۳)

### تفاوت طغیان و عصیان

واژه «عصیان» معنای عام دارد و دامنه معنایی گسترده ای را در بر می گیرد بدین صورت که شامل گناه اعم از صغیره و کبیره می گردد و هرگونه تمرد از فرمان الهی تحت عنوان عصیان تعریف می شود بطوریکه خداوند نافرمانی حضرت آدم(ع) را هم تحت عنوان عصیان معرفی می کند. ولی طغیان گستره معنایش محدود تر است زمانی که فرد در مقابل پروردگار خود ایستاده و با تکبر و غرور به سرکشی خود ادامه داده و دیگران را هم مورد ظلم قرار میدهد.

## "تولی"

واژه «تولی» به همراه مشتقاتش ۲۳۱ بار در قرآن آمده است. این واژه از کلمات اضداد است و به دو معنای: ۱- دوستی داشتن با کسی و پیروی کردن از او ۲- برگشتن و پشت کردن (که معمولاً با حرف اضافه «عن» آمده است). از این تعداد فقط ۴۳ بار به معنای «رویگرداندن» بکار رفته است و اینجا هم مفهوم دوم مد نظر ماست. برای تبیین مفهوم واژه «تولی» می توان از واژه مقابل آن استفاده کرد واژه تولی در قرآن مقابل واژه اطاعت قرار گرفته است. «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ؛ خدا را فرمان برید و پیامبر را فرمان برید پس اگر روی بگردانید بر پیامبر ما فقط پیام رسانی آشکار است» (تغابن: ۱۲).

مراد از «اطاعت خدا» منقاد شدن برای او است. در آنچه از شرایع دین که تشریح کرده و پذیرفتن آن بدون چون و چراست و مراد از «اطاعت رسول» انقیاد و امتثال دستوراتی است که به حسب ولایتی که برامت دارد می دهد، ولایتی که خدا به او داده است. (طباطبایی، المیزان؛ ۱۴۱۷ق؛ ج ۱۹، ص ۳۰۵) بنابر این تولی معنای عدم امتثال و اعراض از فرمان خدا و رسول (ص) را می دهد.

## زمینه های تولی

- **تکبر** از عواملی که رویگرداندن و پشت کردن به حقیقت را در بردارند، تکبر ورزیدن است: «و إِذَا تَتَلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لَى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا...؛ و چون آیات ما بر او تلاوت شود با نخوت روی برگرداند چنان که گویی نشنیده است» (لقمان: ۷) در مفاتیح الغیب آمده که: چنان به تکبر و غرور مشغول بود که هیچ التفاتی به کلام خدا نکرد و آن را حکایت باطل قلمداد کرد. (فخررازی، مفاتیح الغیب؛ ۱۴۲۰ق؛ ج ۲۵، ص ۱۱۶)

- **پیروی از هواهای نفسانی** از دیگر عوامل پیدایش تولی و رویگردانی، پیروی از هواهای نفسانی و پرداختن بیش از حد به نفسانیت است: «لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ اخذرهم أن يفتنوك عن بعض ما أنزل الله إليك فإن تولوا فاعلم أنما يريد الله أن يصيبهم ببعض ذنوبهم...؛ و از هوس هایشان پیروی مکن و از ایشان بر حذر باش که مبادا تو را از برخی چیزها که خداوند بر تو نازل کرده است غافل سازند، پس اگر پشت کردند، بدان که خدا می خواهد سزای پاره ای از گناهانشان را به آنها برساند» (مائده: ۴۹)

## آثار تولی

- **فساد و تباهی** روی گرداندن از آموزه های الهی ، تباهی را باعث می گردد . «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ بِالْمُفْسِدِينَ» پس اگر روی برتائید، همانا خداوند به حال مفسدان داناست « (آل عمران:۶۳) بغوی می نویسد: «اگر از ایمان روی گردان شوی، خداوند کسانی را که غیر از خداوند را عبادت می کنند و مردم را به عبادت غیر حق می خوانند را وعده عذاب جهنم می دهد و این تهدیدی از جانب حضرت سبحان است» ( بغوی، تفسیر البغوی؛ ۱۴۲۰ق؛ ج ۱، ص ۴۵)

- **بخل ورزیدن به مستمندان** گاهی انسانها به آنچه خداوند از فضل خودش به آنها عنایت فرموده، بخل می ورزند. «فَلَمَّا آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ» همان ها که بخل می ورزند و مردم را به بخل وا می دارند و هر که روی گرداند قطعا خدایی نیاز ستوده است « (توبه:۷۶) «خودداری از انفاق مال طیب به انگیزه ترس از فقر هرگز عملی بجا نیست. زیرا این خودداری در نفوس شما ملکه میشود و بخل را رسوخ می دهد و بتدریج شما را بخیل می سازد « ( طباطبایی، المیزان؛ ۱۴۱۷ق؛ ج ۲، ص ۳۹۴)

- **محروم شدن از لطف الهی** از دست دادن الطاف و نصرت الهی از دیگر آثار تولی است: «... وَ إِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ...» اگر روی برتاباند خدا آنها را در دنیا و آخرت عذاب دردناکی می کند و در روی زمین یار و یابوری نخواهد داشت « (توبه:۷۴) در تفسیر نمونه آمده است که: «اگر آنان به روش خود ادامه دهند و از توبه روی برگردانند. خداوند در دنیا و آخرت آنان را به مجازات دردناکی کیفر خواهد داد و اگر می پندارند که کسی در برابر مجازات الهی ممکن است به کمک آنان بشتابد سخت در اشتباهند زیرا آنها در سراسر روی زمین نه ولی و سرپرستی خواهند داشت و نه یارویابوری» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه؛ ۱۳۷۴ش؛ ج ۸، ص ۴۶)

- **مغلوب وسوسه های شیطان** عدم تسلیم به فرمان حضرت دوست و روی گرداندن از او امرش مقدمه ای است برای القائنات و وساوس شیطان: «إِنَّ الدِّينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا...» ؛ همانا کسانی از شما که روز برخورد دو گروه، به جنگ پشت کردند شیطان، آنها را برابر پاره ای گناهان که مرتکب شده بودند منحرف ساخت « (آل عمران:۱۵۵) طبری می نویسد: «جز این نیست که شیطان آنها را به ذلت فرا می خواند و با غافل کردنشان آنها را از حق گمراه می کند» ( طبرسی، جامع البیان؛ ۱۴۱۲ق؛ ج ۴، ص ۹۵)

## راههای درمان تولی

-توبه از جمله راههای درمان تولی، توبه است: «... فَإِنْ تُبْتُمْ فَهَوْ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ... ؛ پس اگر توبه کنید همان برای شما بهتر است و اگر روی برتابید که شما خدا را عاجز نتوانید کرد» (توبه: ۳)

-**مداومت در انجام فریضه نماز** از دیگر راهکارها، مداومت در انجام فرضیه نماز است: « كَلَّا إِنَّهَا لَأُظَى... تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى... إِيَّا الْمَصْلِينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ؛ همانا آن آتشی شعله ور است ... فرا می خواند هر که را پشت کرده و از حق روی برتافته ... غیر از نماز گزاران آنها که بر نمازشان پایدارند» (معارج: ۱۵-۲۳) علامه می نویسد: «نماز گزاران را استثناء کرد و آنان را به بهترین اعمالشان که همان مداومت در نماز است ستود و می فرماید اگر شرط مذکور تحقق یابد تمام جنبه های مثبتی که در قرآن در رابطه با انسان آمده در وجود او بارز می گردد و اگر این شرط تحقق نیابد، جنبه های منفی یاد شده آشکار می شود» (طباطبایی، المیزان؛ ۱۴۱۷ق؛ ج ۲۰، ص ۲۱).

## تفاوت تولی با عصیان

در تعریف تولی همانطور که گفتیم روی گرداندن از مطلبی بدین منظور که شخص روی خود را کاملاً برگرداند و به آن چیز پشت کند. (جوهری، الصحاح؛ ۱۳۷۶ق؛ ج ۶، ص ۲۵۲۸) و سرپیچی و تمرد خود را با رفتار خود آشکار سازد ولی در عصیان همانطور که پیشتر نیز توضیح دادیم سرپیچی و تمرد الزاماً با روی گرداندن و پشت کردن همراه نیست.

## "صد"

واژه «صد» به همراه مشتقاتش ۴۲ بار در قرآن با دو معنا بکار گرفته شده است: ۱- بمعنی منع کردن و برگرداندن است. ۲- بمعنی اعراض و انصراف که در این معنا که مورد بحث ما نیز هست فقط در ۳ آیه از قرآن بکار رفته است. برای تبیین مفهوم واژه «صد» از واژه مقابل آن بهره می گیریم. واژه مقابل آن ایمان است. اولین قدم برای جلوگیری از سرپیچی و تمرد، ایمان و پذیرفتن توحید الهی است. لذا خداوند در آیه ذیل، ایمان را در مقابل صد بیان می فرماید: « فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا؛ پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند و برخی روی برتافتند و آنها را جهنم افروخته بس است» (نساء: ۵۵) «من امن به» اشاره به حضرت علی

(ع) و سلمان و مقداد و ابوذر و عمار و «من صد عنه» به کسانی که حق خاندان محمد (ص) را غصب کردند و همانانیکه از ایشان پیروی می کردند» (قمی، تفسیر القمی؛ ۱۳۶۷ش؛ ج ۱، ص ۱۴۱ و ۱۴۰).

همانطور که پیش تر اشاره کردیم، ایمان بمعنای گردن نهادن و پذیرفتن و عمل کردن به فرامین و دستورات حضرت سبحان می باشد ولی صد بمعنای اعراض کردن و نافرمانی کردن است.

### ویژگیهای اعراض کنندگان

برخی از ویژگیهای این گروه که در لابلای آیات ذکر شده، نفاق و شرک می باشد (لازم به ذکر است که سیاق آیات ذکر شده در ذیل، در بردارنده واژه صد است)

- **نفاق** این صفت از صفات منافقین شمرده شده که در ظاهر ایمان می آورند ولی در دلهایشان به تمسخر اهل ایمان می پردازند. اینان گروهی هستند که خداوند لعنتشان می کند: «**أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا**؛ آنها هستند که خدا لعنتشان کرده و هر که را خدا لعنت کند هرگز برای او یآوری نخواهد یافت» (نساء: ۵۲)

علامه می گوید: «بعضی از اهل کتاب به نفع مشرکین و علیه مومنین قضاوت کرده و گفته اند: مشرکین هدایت یافته تر از مومنین و راهشان هدایت یافته تر از راه مومنین است. با این که نزد مومنین چیزی به جز دین توحید نبود. دینی که در قرآن نازل شد و قرآنی که مصدق کتب ایشان بود و نزد مشرکین چیزی به جز ایمان به جبت و طاغوت نبود جبت و طاغوتی که خدای تعالی آن را به ایشان نسبت داده و سپس به همین جرم لعنتشان کرده است. (طباطبایی، المیزان؛ ۱۴۱۷ق؛ ج ۴، ص ۳۷۵).

- **شرک** از دیگر خصوصیت این گروه آن است که مرتکب گناه فاحشی می شوند و آن این است که نسبت بخداوند بلند مرتبه نسبت کذب و دروغ می دهند و اولیایی غیر از خداوند برای خود بر می گزینند: «**أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا**؛ آیا کسانی را که از کتاب بهره ای یافته اند ندیدی که به هر بت و طغیانگری می گروند و درباره ی کافران می گویند: اینان از مومنان ره یافته ترند» (نساء: ۵۱).

### درمان صد

خداوند متعال راههای درمان را برای این گروه طی آیه ذیل می فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأُمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ... ؛ همانا خداوند به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبانش پس دهید و چون میان مردم حکم کردید به عدالت حکم کنید. ای کسانی که ایمان آوردید خدا را اطاعت کنید و از پیامبر و کاردارانی که از شما هستند فرمان برید.» (نساء ۵۸ و ۵۹).

در تفسیر نمونه آمده: «خداوند به شما دستور می دهد که امانتها را به صاحبان آنها بدهید و روشن است امانت معنی وسیعی دارد و هرگونه سرمایه مادی و معنوی را شامل می شود و هر مسلمانی طبق صریح این آیه وظیفه دارد که در هیچ چیز نسبت به هیچ کس خیانت نکند خواه صاحب امانت مسلمانان باشد خواه غیر مسلمان و این در واقع یکی از مواد «اعلامیه حقوق بشر در اسلام» است که تمام انسان ها در برابر آن یکسان اند. قابل توجه اینکه در شان نزول فوق، امانت تنها مادی نبود و طرف آن هم یک نفر مشرک بود. و در قسمت دوم آیه، اشاره به دستور مهم دیگری شده و آن مسئله «عدالت در حکومت» است. آیه می گوید خداوند نیز فرمان داده که به هنگامی که میان مردم قضاوت و حکومت می کنید. از روی عدالت حکم کنید. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه؛ ۱۳۷۴ش؛ ج ۳، ص ۴۳۱).

### تفاوت صد با عصیان

همانطور که در آیات شاهد بودیم واژه «صد» در مقابل تمرّد و سرپیچی اهل کتاب به اسلام و قرآن بیان شده است و نافرمانی این گروه را بیان می دارد در صورتی که عصیان دامنه ی گسترده ای دارد و عموماً به تمامی نافرمانیها و سرپیچی ها اطلاق می شود.

### " اعراض "

واژه اعراض به معنای چهره از کسی بر گرداندن و به سوی مقابل آن متمایل شدن (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه؛ ۱۳۷۴ش؛ ج ۳، ص ۴۳۱)، ۲۵ بار در قرآن بکار رفته است. هنگامی که آدمی از خداوند سبحانه اعراض می کند توجه و همت خویش را بر هر آنچه غیر اوست معطوف می کند. پس هر کسی از حق تعالی اعراض کند،

روی به سوی طاغوت می آورد و اگر از طاغوت روی گردان شود به سوی خالق هستی روی آورده است. این ویژگی اعراض است.

### ویژگیهای اعراض کنندگان

- **تکذیب آیات پروردگار** خداوند متعال مکذبین آیاتش را به داشتن ظلم و جرم تعبیر فرموده است « **و من اظلم ممن ذکر بایت ربه ثم اعرض عنها انا من المجرمین منتقمون**؛ و کیست ظالمتر از آن کسی که به آیات پروردگارش توجه داده شود و انگاه از آن روی بگرداند؟ قطعاً ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت » (سجده: ۲۲).

- **ناسپاسی** در قبال نعمتهای پروردگارشان سرکشی و نافرمانی می کنند و تعالیم وحی را نادیده می پندارند: « **و ما تأتیهن من آیه من آیات ربهن إلا کأنوا عنها معرضین**؛ و هیچ آیت از آیات پروردگارشان برای آنان نمی آید جز اینکه از آن روی گردان می شوند » (یس: ۴۶). علامه می نویسد: «مراد از آوردن آیات نشان دادن آن به مشاهده و یا به تلاوت و تذکرات و نیز مراد اعم از آیات آفاقی و انفسی و آیت به معنای معجزه قرآن است. کفار در برابر همه اینها روگردانی می کنند». (طباطبایی، المیزان؛ ۱۴۱۷ق؛ ج ۱۷، ص ۱۳۷)

- **بخل ورزیدن و انفاق نکردن** از دیگر ویژگیهای اعراض کنندگان از حق دوری از انفاق، و بخل ورزیدن است: « **فلما آتاهم من فضله بخلوا به وتولوا وهم معرضون**؛ اما هنگامی که از غضب خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند و با اعراض روی برتافتند » (توبه: ۷۶) «و چون همان را که خواسته بودند خدای تعالی بدیشان عطا فرمود و مالی که آرزو کرده بودند، روزیشان کرد. از وفای به عهد و پیمان خودداری کردند و حق خدای را از آن دریغ داشتند و از انجام آنچه خداوند مامور ساخته بود سرپیچی کرده و از دین خدای تعالی روگردان شدند.» (طبرسی، مجمع البیان؛ ۱۳۵۰ش؛ ج ۵، ص ۸۲)

### عواقب اعراض از حق

- **محروم شدن از عنایت الهی - عذاب روز جزا** همانطور که در سایه رحمت الهی بودن نعمتی بسیار گرانمایه است، خارج شدن از رحمت حضرتش، لعن و نفرین را بدنبال می آورد. « **وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا..... وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا**؛ ولی منحرفان هیزم جهنم خواهند بود ... و هر کس

از یاد پروردگار خود روی بگرداند، وی را در عذابی روزافزون بکشاند» (جن: ۱۵-۱۷). «کافران و منحرفان از حق هیمه دوزخند و دوزخ با آنها برافروخته می‌شود و آنها را می‌سوزاند چنان که آتش هیمه را می‌سوزاند» (طبرسی، جوامع الجامع؛ ۵۴۸ق؛ ج ۴، ص ۳۷۵).

**راهکار درمان اعراض از حق - یادآوری آفرینش** با تدبر در آیات قرآن درمی‌یابیم که خداوند متعال برای تذکر و تدبر انسان، داستان آفرینش آسمانها و زمین و خلقت بشر را بیان فرموده تا او را سراپا تسلیم وجود خود کند. « **مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُذِرُوا مُعْرِضُونَ؛** آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است جز به حق و تا سرآمدی معین نیافریدیم و کسانی که کافر شدند، از هشدارهایی که داده می‌شود روی گردانند» (احقاف: ۳).

### تفاوت اعراض با عصیان

اعراض به دو شکل قلبی و عملی است، گاه ذهن و قلب انسان از خداوند فاصله می‌گیرد و متوجه اغیار می‌شود و گاه آدمی در مقام عمل از پروردگار دوری می‌جوید، یعنی آن کس که مصاحبت خداوند جوید. از مصاحبت غیر او کناره می‌گیرد. و آن کس که محبت غیر او را طلب می‌کند از انجام دادن عملی که رضای دوست در آن باشد، روی گردان است. (انصاری، مشکاه؛ ۱۳۹۱ش؛ ج ۳، ص ۳۸۶).

در ۴ آیه از قرآن (توبه؛ ۷۶ - انفال؛ ۲۳ - بقره؛ ۸۳ - آل عمران؛ ۲۳)، واژه‌های «تولی» و «اعراض» هم نشین همدیگر شده‌اند و با توجه به توضیحی که در بالا دادیم، می‌توان گفت که تولی ابتدا روی گرداندن و پشت کردن ظاهری و فیزیکی است ولی اعراض روی گردان قلبی و رفتن به جبهه مخالف است و در ضمن واژه اعراض، همانطور که آیات را بررسی کردیم در مورد روی گرداندن از ذکر و آیات الهی است و تمرد و سرپیچی از قرآن و فرامین آن است. اما عصیان سرپیچی از فرامین الهی را شامل می‌شود حتی اگر ترک اولی باشد.

### "عتو"

این واژه به معنی «پشت کردن و سرپیچی کردن به همراه تکبرورزی» ۸ بار در قرآن بکار رفته است. برای تبیین واژه «عتو» از واژه مقابل آن بهره می‌گیریم. واژه مقابل آن تقوی است. (لازم به ذکر است که سیاق آیه ذکر شده در ذیل دربردارنده واژه «عتو» میباشد) «**وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ؛** و آنگاه که گروهی از ایشان گفتند: چرا قومی را پند می‌دهید



که خداوند هلاک کننده یا عذاب کننده آنان به عذابی سخت است؟ گفتند: تا عذری باشد در پیشگاه پروردگارتان و به این امید که پرهیزگاری کنند «(اعراف: ۱۶۴).

تقوی به معنای پرهیز داشتن و محفوظ کردن خویش از عذاب الهی بوسیله انجام واجبات و ترک محرمات است و عتو به معنای بی پروا بودن به عذاب الهی و ترک انجام واجبات و عمل به محرمات با غرور و گردن کشی کردن است.

### عامل عتو

قرآن کریم عامل و زمینه عتو و سرپیچی از ربوبیت حضرت سبحان را عدم باور و یقین به معاد معرفی می نماید. آیات بسیاری از قرآن توجه آدمی را به زندگی پس از مرگ و روز قیامت منعطف می کنند و بدین سان گویی تذکر را به او می دهند. « **وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا؛** و کسانی که به لقای ما امید ندارند گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند؟ یا پروردگاران را نمی بینیم؟ به راستی آنها خویششان را در ضمیر خود بزرگ انگاشتند و طغیان کردند، طغیانی بزرگ «(فرقان: ۲۱).

### اثر عتو

در پی استکبار و نافرمانی آدمیان عذاب دوزخ دامنگیرشان می شود. قاعدتاً پروردگار عالم برای تأدیب سرکشان و متکبران وعده آتش جهنم را می دهد تا به نوعی آنان را از مسیری که طی می کنند بازگرداند و ایشان را متوجه فرجام سوء و فلاکت بارشان بکند.

« **وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَدَبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا؛** و چه بسیار شهرها که از فرمان پروردگار خود و پیامبران سر پیچیدند، پس از آنها حسابی سخت کشیدیم و آنها را به عذابی شدید عذاب کردیم «(طلاق: ۸)

### راههای درمان عتو

- **تمسک جستن به کتاب الهی و برپا داشتن نماز** یکی از راههای درمان عتو، پای بند بودن به آموزه های وحیانی و بکار گرفتن آنها در زندگی می باشد: «**فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ... وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ؛** و چون در برابر آنچه از آن نهی شده بودند، سرکشی کردند... و

کسانی که به کتاب آسمانی تمسک می‌جویند و نماز برپا می‌دارند بدانند که ما پاداش اصلاحگران را ضایع نخواهیم کرد» اعراف: ۱۶۶ و ۱۷۰).

**- بندگی کردن و عبودیت بندگی** کردن حضرت سبحان به معنای پذیرفتن ربوبیت ایشان و گردن نهادن و اطاعت بی چون و چرا از فرامین حضرتش می‌باشد. « رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ..... ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا؛ اوست پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است، پس او را بندگی کن و در عبادت او شکبیا باش ... سپس از هر گروه کسانی را که بر خدای رحمان سرکش تر بودند بیرون می‌کشیم » (مریم: ۶۵ و ۶۹).

در مجمع البیان آمده: « او خدای آسمان‌ها و زمین مالک و مدبر مخلوقات و اشیایی است که میان آسمان‌ها و زمین است. او شریک ندارد، پرستش کن و در راه تحمل مشقت عبادتش صبر و شکبایی داشته باش » (طبرسی، مجمع البیان؛ ۱۳۵۰ ش؛ ج ۶، ص ۸۰۵ و ۸۰۶)

### فرق عتو با عصیان

واژه « عتو » مانند واژه طغیان، همراه با تکبر و غرور و احساس بی‌نیازی از ذات اقدس پروردگار است و در واقع زیر پا نهادن اوامر و زیاده روی در انجام معصیت و بی‌پروا بودن به عذاب الهی است در حالیکه عصیان با توجه به گستره وسیع معنایی اش تمام گناهان و نافرمانی‌ها (حتی ترک اولی) را شامل می‌شود.

### "ابی"

واژه « ابی » به معنای شدت امتناع و سرپیچی، ۴ بار در قرآن بکار برده شده است. برای تبیین مفهوم واژه «ابی» می‌توان از واژه مقابل آن استفاده کرد. واژه ابی در مقابل واژه ایمان قرار گرفته است. امتناع شدید از پذیرفتن فرامین پروردگار ریشه در عدم باور و ایمان به قدرت لایزال حضرت سبحان است. « وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَنْفَجِرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا ؛ بی‌شک ما در این قرآن برای مردم از هر گونه مثل و نمونه آوردیم اما بیشتر مردم ابا کرده، جز کفر و انکار اظهار نداشتند و گفتند ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد تا آنکه از زمین چشمه‌ای برای ما بجوشانی » (اسراء: ۸۹ و ۹۰).

«درخواستهایی که از پیامبران توسط عوام الناس می‌شد نشانگر این مطلب است که آنان می‌پنداشتند کلید این

معجزات بدست انبیاء هست و هر کاری بخواهند می‌توانند بکنند، لذا از نبی اکرم (ص) هم نظیر این توقعات را داشتند» (طباطبایی، المیزان؛ ۱۴۱۷ق؛ ج ۱۳، ص ۱۳۶).

### عامل ابی

آیات قرآن تنها عامل ابی را تکبر و غرور و خود بزرگ بینی بیان می‌کند. عامل امتناع و سرپیچی ابلیس و فرعونیان در طول تاریخ تکبر و غرور آنهاست: «... **ابی و استکبر** ...؛ سر باز زد و تکبر ورزید» (بقره: ۳۴).

### اثر ابی

در پی نافرمانی شیطان، خداوند او را رجیم خواند و او را از مکانی که در آن بود بیرون راند: «**إِنَّا إِنَّمَا أَنبَأْنَا بِكَ الْكَافِرِينَ**؛ جز ابلیس که سر باز زد از این که با سجده کنندگان باشد» (حجر: ۳۱ و ۳۴).  
«سپس ابلیس را لعنت کرد و گفت: بیرون رو از این جا که تو رانده‌ای و بر تو باد لعنت تا روز رستاخیر. پس خدای عز وجل او را براند و لعنت کرد» (طبری، تفسیر طبری؛ ۳۱۰ق؛ ج ۱۴، ص ۲۲).

### تفاوت ابی با عصیان

واژه ابی همنشین با واژه استکبار و امتناع شدید از پذیرفتن و اطاعت کردن است و در آیات قرآن بیشتر در مورد ابلیس و فرعونیان بکار رفته است و کاربرد این لفظ برای عصیان و سرکشی عوام ذکر نشده است. در صورتی که گستره معنایی عصیان بسیار وسیع است و شامل گناهان کبیره، صغیره، فردی و اجتماعی و حتی ترک اولی می‌شود.

### " تعدی "

واژه تعدی به معنای «تجاوز کردن» به همراه مشتقاتش ۳۲ بار در قرآن آمده است. برای روشن شدن مفهوم تعدی به واژه مقابل می‌پردازیم. واژه مقابل تعدی، ایمان است. تعدی شامل گناهان و نافرمانی‌هایی است که دایره حیطه تأثیر گذاریشان وسیع است و تنها عاملی که می‌تواند آن را سرکوب کند ایمان به خداوند و پذیرفتن حاکمیت مطلق حضرتش است:

«**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا** إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه را که خدا برای شما حلال کرده حرام نکنید و از حد مگذرید که خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد» (مائده: ۸۷).

### کاربردهای تعدی در قرآن کریم

واژه «تعدی» در قرآن در رابطه با احکام، کاربرد وسیعی را دارد.

**- کاربرد تعدی درباره مسائل قصاص** مسئله قصاص از دستورات فقهی چالش برانگیزی است که خداوند متعال در آیات قرآن به آن بطور مفصل پرداخته است: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ**؛ ی کسانى که ایمان آورده‌اید، بر شما درباره کشتگان قصاص مقرر شده است. آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن. پس هر کس که از جانب برادر دینی چیزی به او گذشت شود باید به طور پسندیده پیروی کند و با رعایت احسان، خون بها را به او بپردازد این حکم تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست. پس هر کس بعد از آن تجاوز کند، برای او عذابی دردناک است» (بقره: ۱۷۸).

**- کاربرد تعدی درباره مسئله جنگ و جهاد** در طی آیاتی از قران کریم، خداوند متعال به مسلمانان حکم می‌کند که در میدان جنگ و جهاد، از حدود تجاوز نکنید: «**الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ**؛ ماه حرام در برابر ماه حرام است و زیر پا نهادن حرمت‌ها قصاص دارد. پس هر کس بر شما تعدی کرد، همانگونه که بر شما تعدی کرده، با او تعدی کنید و تقوای الهی پیشه کنید و بدانید که به راستی خدا با تقوا پیشگان است» (بقره: ۱۹۴).

**- تعدی در مسئله طلاق** رفتار پسندیده زن و مرد در امر ازدواج و طلاق از نگاه اسلام مورد تأکید می‌باشد. هر دو طرف بایستی از ایذاء و اذیت یکدیگر اجتناب کنند. «**وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا..**؛ و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان عده خویش رسیدند، به پسندیدگی نگاهشان دارید یا به طور پسندیده آزادشان کنید و آنان را برای زیان رساندن نگاه مدارید تا به حقوقشان تعدی کنید» (بقره: ۲۳۱).

**- تعدی در سهم میراث** مسئله ارث و سهم افراد نیز یکی از پرچنگال‌ترین مسائل روز است که خداوند طی آیاتی به آن پرداخته و در زمان نزول قرآن که زنان و ایتم هیچ سهم و ارثی نداشتند، خداوند قوانینی را مطرح فرموده که به گوش کسی شنیده نشده بود. «**يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ فَإِنْ كُنَّ**

نِسَاءً فَوْقَ اُنْتَنِينِ فَلَهِنَّ ثُلُثَا... وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُوْدَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيْهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ؛ خدا شما را درباره فرزندانتان سفارش می کند که سهم پسر در میراث چون سهم دو دختر است پس اگر وارثان، دخترانی بیش از دو تن باشند، دو سوم میراث از آن ایشان است ... هر که خدا و رسول او را نافرمانی کند و از حدود او تجاوز نماید، وی را به آتشی درآورد که همواره در آن بماند و برای او عذاب خفت باری خواهد بود.» (نساء ۱۱ و ۱۴).

- **تعدی در باب معاملات** معاملات تجاری، زمینه و بستر مناسب برای ایجاد تعدی بدست ظالمان و متجاوزان است. «یا ایُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَیْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِیْمًا وَ مَنْ یَفْعَلْ ذَٰلِكَ عُذُوْنَا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّیْهِ نَارًا وَ كَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ یَسِیْرًا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال خود را در میان خودتان به باطل نخورید، مگر آنکه داد و ستدی با رضایت یکدیگر باشد و یکدیگر را مکشید، همانا خدا با شما مهربان است و هر که به تجاوز و ستم چنین کند، زودا که او را به آتش دوزخ درآوردیم، و این بر خدا آسان است» (نساء: ۲۹ و ۳۰).

- **تعدی در باب خوردنیهای حرام** خداوند متعال در آیات قرآن برای بهره برداری انسان ها از خوردنیها، قوانینی را مطرح می فرماید که طبق آن استفاده از حرام ها ممنوع می باشد و غیر از آنها، همه چیز حلال و مجاز است. «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَیْكُمْ الْمِیْتَةَ وَالدَّمَ وَ لَحْمَ الْخَنِزِیْرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِغَیْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَیْرَ بَٰغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیْمٌ؛ خداوند، تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه هنگام بریدن نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام کرده است. ولی کسی که ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، پس بر او گناهی نیست، همانا خدا آمرزنده و مهربان است» (بقره: ۱۷۳). علامه می نویسد: «فمن اضطر غیر باغ ولاعاد» یعنی کسی که ناچار شد از آن بخورد، بشرطی که نه ظالم باشد و نه از حد تجاوز کند (طباطبایی، المیزان؛ ۱۴۱۷ق؛ ج ۱، ص ۴۲۶).

- **تعدی قوم بنی اسرائیل** آیات بیشماری از قرآن کریم در وصف حال و اوضاع قوم بنی اسرائیل و تعدی و تجاوز آنها از حدود الهی است که عدم رعایت این دستورات و تعهدات الهی، محرومیت از نعمات الهی را برایشان رقم می زند

«ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذَّلَّةُ أَیْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَ بَأْسٌ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا یَكْفُرُونَ بِآیَاتِ اللَّهِ وَ یَقْتُلُونَ الْأَنْبِیَاءَ بِغَیْرِ حَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا

**يَعْتَدُونَ**؛ هر کجا یافت شوند، خواری و ذلت بر آنها قطعی شده است مگر به ریسمان خداوند و ریسمان مردم تمسک جویند و به خشمی از جانب خدا گرفتار شده اند و بینوایی بر آنها مسلم شده است و آن بدان سبب است که به آیات خداوند کفر ورزیدند و پیامبران را به ناحق کشته و نیز بخاطر آن است که نافرمانی کردند و همواره تجاوز می نمودند» (آل عمران: ۱۱۲).

- **تعدی قوم بنی اسرائیل درباره یوم سبت** تعدی این قوم در روز شنبه چندین بار در قرآن آمده است (نساء: ۱۵۴ - اعراف: ۱۶۳): **وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ**؛ به یقین دانستید حال کسانی از شما را که در روز شنبه از فرمان خدا تجاوز کردند و به آنان گفتیم میمون‌های رانده شده باشد «(بقره: ۶۵)» یکی از احکام قطعی تورات تعطیلی روز شنبه و ترک کار و تلاش عادی در این روز است. این فرمان آزمونی سخت برای یهودیان بود. چرا که این قوم به کسب و کار و زراندوزی خو کرده بودند لذا فعالیت اقتصادی در این روز حرام شد تا خصلت ایشان تعدیل شود و از افراط گری به میانه روی رهنمون شوند «(انصاری، مشکاه؛ ۱۳۹۱ش؛ ج ۳، ص ۲۱۷).

### - راه های رهایی از تعدی

- **تقوی** توصیه حضرت سبحان برای رهایی از تعدی، مسلح شدن به ابزار تقوی است. «**تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ**؛ در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که مجازات خدا شدید است» (مائده: ۲).

- **اعتقاد به روز قیامت** باور به جهان آخرت و روز حسابرسی آدمی را مطیع و فرمانبردار می کند. «**وَمَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ**؛ و تنها کسانی آن را انکار می کنند که متجاوز و گنه کارند» (مصطفین: ۱۲).  
علامه ذیل این آیه می نویسد: «**اثیم** به معنای کسی که گناهان زیادی داشته بطوری که در گناهانش غرق شده باشد، و در اینجا یگانه مانعی که انسان را از گناه باز می دارد اعتقاد به روز جزا است» (طباطبائی، المیزان؛ ۱۴۱۷ق؛ ج ۲۰، ص ۲۳۳).

### تفاوت عصیان و تعدی

تعدی از جمله گناهانی است که اثر اجتماعی دارد، چرا که گنهکار، حقوق مردم را زیر پا می گذارد و از اینروست که در قرآن واژه تعدی در ارتباط با احکام ذکر شده است و به نوعی تعبیر حق الناس را می توان برای آن آورد. ولی

عصیان بعلت دامنه گسترده معنایی اش تمامی گناهان فردی و اجتماعی، حق الناس و حق الله را شامل می شود و بطور عام در برگیرنده معاصی می باشد.

### نتیجه

واژه عصیان ۳۲ بار در قرآن کریم بکاررفته است و واژه مقابل ان اطاعت که همان بعد عملی و عینی ایمان است عصیان و طغیانگری انسان در مقابل پروردگارش از جمله موضوعات بسیار مهم و برجسته مورد بحث آیات قرآن می باشد. عصیان با واژگانی از قبیل طغیان، تولى، اعراض، عتو، ابی، صد و تعدی در یک حوزه معنایی قرار گرفته اند که البته هر کدام از این واژه ها برای بیان سرپیچی و نافرمانی از اوامر و نواهی حضرت سبحان بنوعی خاص بکار رفته است. لفظ عصیان بطور عام برای معصیت و نافرمانی اعم از گناه صغیره و کبیره، فردی و اجتماعی و حتی ترک اولی بکار گرفته می شود.

عواملی که انسان را به سمت عصیان سوق می دهند عبارتند از: پرداختن به امور دنیوی - ضعف ایمانی و بی فرهنگی، تعصب کورکورانه، انکار معاد و قیامت، تکبر و خودبینی و دوستی با دشمنان خدا است که بالطبع موارد فوق آثار و عواقبی را در پی دارند که آدمی را دچار مصائب و مشکلات دنیوی و اخروی می کنند از جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

گرفتار شدن به غضب الهی، سرانجام عصیان در مقابل پیامبران الهی با هبوط مکانی و شانی، حسرت سبحان برای برطرف کردن و رهایی از این عوامل و آثار، راهکارهایی را مطرح فرموده است که لازم است به آنها اشاره ای داشته باشیم که عبارتند از: تبعیت از آموزه های وحی، ایمان به جهان آخرت با تسلیم در برابر خداوند، توجه به خلقت و آفرینش امر به معروف و نهی از منکر، توبه، درک حضور خدا، تقوی، صبر، تزکیه و اعتصام به حبل الله.

همانطور که در ابتدای مطلب اشاره کردیم، عصیان با برخی از واژگان در یک حوزه معنایی قرار گرفته اند.

هر کدام را مورد بررسی قرار داده و تفاوت آنها را با عصیان مطرح می کنیم. اولین واژه لفظ طغیان که ۳۹ بار در قرآن بکار رفته به معنای تجاوز، عصیان و نافرمانی است. عواملی که موجب پیدایش آن می شوند عبارتند از: تکذیب معاد، ضلالت و گمراهی، احساس بی نیازی، فرزند ناصالح و عدم تزکیه و تهذیب است که قاعدتا در پی این عوامل، آثاری گریبانگیر آدمی می شوند که می توان به: تحقیر و سرگردانی، حق گریزی، شقاوت اخروی،

سرپیچی از فرمان پیامبران و بخل ورزی نسبت به نیازمندان اشاره کرد. حضرت سبحان برای رهایی بندگانش از آن، راهکارهایی را امر می فرماید که با بکارگیری آنها در زندگی دنیوی می توانیم از چنگال آن رهایی یابیم: تقوی، تدبیر در خلقت و توبه راههای مبارزه با طغیان هستند.

در بیان تفاوت واژه عصیان با طغیان می توان گفت که عصیان گستره معنایی وسیعی نسبت به طغیان دارد و شامل معاصی بطور عام، کبیر، و صغیره و حتی ترک اولی می شود ولی طغیان، تمرد و نافرمانی از فرامین الهی است که سبب آن غرور و استکبار ورزی و خود بزرگ بینی می باشد، و دو مقوله ظلم و کفر، پیش درآمدی بر طغیان انسانها هستند.

واژه بعدی، تولی به معنای روی برگرداندن و پشت کردن، ۴۳ بار در قرآن بکار رفته است و عواملی که موجب پیدایش تولی و رویگردانی می شوند عبارتند از: تکبر و پیروی از هواهای نفسانی که خود آثار و عواقبی را بدنبال دارد از آن جمله می توان به فساد و تباهی، بخل ورزیدن به مستمندان، محروم شدن از لطف الهی و مغلوب شدن در برابر وسوسه های شیطان، اشاره کرد. حضرت سبحان برای درمان این آفت راهکارهای ذیل را ارائه می فرماید: توبه و مداومت در انجام فرضیه نماز که مسلماً با بکارگیری آنها در زندگی آدمی می تواند بر هدایت الهی بماند.

در مورد تفاوت واژه عصیان با تولی می توان به این نکته اشاره کرد که تولی به معنای روی گرداندن و پشت کردن به آیات الهی و کتاب آسمانی و عدم پذیرش آنهاست در حالیکه عصیان همانطور که گفتیم معاصی را شامل می شود.

واژه صد نیز در حوزه معنایی عصیان قرار دارد که به معنای اعراض و انصراف در ۳ آیه از قرآن بکار رفته است. واژه «صد» در مورد عصیان و طغیانگری اهل کتاب مطرح می شود که دو ویژگی شرک و نفاق را نیز در بر می گیرد و برای دفع این آفات دو راه حل امانت داری و رعایت عدالت مطرح می شود. برای تبیین و فهم تفاوت دو واژه عصیان و صد می توان گفت که صد در مورد نافرمانی علمای اهل کتاب بکار رفته است در حالیکه واژه عصیان گستره معنایی وسیعی را در بر می گیرد.

واژه بعدی، اعراض به معنای روی برگرداندن و متمایل شدن به سوی مقابل آن، ۲۵ بار در قرآن بکار رفته است. از ویژگیهای اعراض کنندگان می توان به: تکذیب آیات پروردگار، ناسپاسی و بخل ورزیدن و انفاق نکردن اشاره



کرد که به طبع محروم شدن از عنایت الهی و عذاب روز جزا را در پی دارد. حضرت حق برای رهایی از این آفت، تدبیر و تعمق در آفرینش و خلقت را پیشنهاد می فرماید. تفاوت معنایی دو واژه عصیان و اعراض در آن است که اعراض روی گرداندن از آیات الهی و کتب آسمانی است که هم اعراض قلبی و هم زبانی را شامل می شود ولی عصیان همانطور که گفتیم تمامی معاصی را در بر می گیرد.

واژه عتو از دیگر واژگانی است که در حوزه معنایی عصیان قرار دارد و به معنای پشت کردن و سرپیچی مردن به همراه تکبرورزی و گردن کشی است که ۸ بار در قرآن بکار رفته است از ویژگی این گروه عدم ایمان و یقین به معاد می باشد. که در پی آن، عذاب شدیدی دامنگیر آنان می شود. توصیه هایی که برای درمان عتو مطرح می شود عبارت از: تمسک جستن به کتاب الهی و برپا داشتن نماز و بندگی کردن و عبودیت است. در بیان تفاوت این دو واژه، عصیان و عتو باید گفت که واژه عتو سرپیچی و زیاده روی در معصیت و پروا نکردن از عذاب الهی و عمل به محرمات به همراه تکبر ورزی است.

واژه ابی معنای امتناع شدید از پذیرفتن و سرپیچی، ۴ بار در قرآن بکار رفته است که منشا آن غرور و تکبر و خود بزرگ بینی است که حاصلش چیزی به جز لعن الهی و هبوط شانی و مکانی نیست. واژه «ابی» در مورد تمرد و سرپیچی شیطان و فرعون مطرح شده است و امتناع شدید آنان از پذیرفتن حق و تسلیم شدن در قبال فرمان الهیست و تفاوتش با عصیان در آن است که عصیان کاربردی وسیع و دامنه معنایی گسترده دارد.

آخرین واژه ای که در این باب مطرح می کنیم، واژه تعدی است که بمعنای تجاوز کردن از حدود و مرزهای الهی، ۳۲ بار در قرآن بکار رفته است. کاربرد این واژه در رابطه با مسائل اجتماعی و احکام در باب مسائل قصاص، مسائل طلاق، سهم المیراث، باب معاملات تجاری و همچنین تعدی قوم بنی اسرائیل در مسایلی همچون یوم سبت و فرامین الهی می باشد. راهکارهای درمان این آفت تقوی و اعتقاد به روز قیامت بیان شده است. تفاوت معنایی واژه تعدی و عصیان، در آن است که تعدی برای زیر پا گذاشتن حقوق دیگران و زیاده روی از مرزهای الهی مطرح می شود در صورتی که عصیان کاربردهای عام در مورد معصیت دارد و همه ی گناهان را شامل می شود.

قرآن کریم در ساختار تربیتی خود انسان را به سوی ایمان، اطاعت، تسلیم و عبودیت سوق می دهد تا از این آفات بر حذر باشد. در بررسی عوامل و زمینه های بروز این معاصی و همچنین در رابطه با راه حل درمان و رهایی از هر کدام از این موارد به نقطه اشتراکاتی برمیخوریم که با مطالعه دقیق آنها و تامل و تعقل بسیار درمی یابیم پنج ویژگی را که

حضرت سبحان در شروع سوره بقره در آغاز کتاب آسمانی قران به آنها اشاره فرموده است آدمی را از هرگونه نافرمانی و سرپیچی در امان نگه میدارد: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ؛ آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز بر پا میدارند و از آنچه روزیشان کرده ایم، انفاق میکنند. و آنان که بر آنچه به تو نازل گردیده و آنچه پیش از تو نازل شده ایمان می‌آورند و اینانند که به آخرت یقین دارند» (بقره: ۳ و ۴). گویی در ابتدای این نوای آسمانی خداوند متعال از انسانها میخواهد که سر تسلیم را بدون هیچ گونه "اما و اگر" فرود آورند تا از فیوضات آن بهره مند شوند.

### منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین
- ۴- ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، معجم المقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دارالصادر، ج ۳
- ۶- ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، تهذیب اللغة، بیروت، داراحیاء التراث العربی
- ۷- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۲ ش، تسنیم تفسیر القرآن کریم، قم، اسراء
- ۸- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ ق، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین
- ۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق ف مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم
- ۱۰- الزبیدی، محمد بن مرتضی، ۱۴۱۴ ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر
- ۱۱- سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ ق، تفسیر سمرقندی المسمی بحرالعلوم، بیروت، دارالفکر
- ۱۲- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم
- ۱۳- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۵۰ ش، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، انتشارات فراهانی
- ۱۴- همان، ۱۳۷۷ ش، جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۵- طبرسی، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی التفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة
- ۱۶- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، نورالثقلین، نشر اسماعیلیان

۳۵. طريحي، فخرالدين، ۱۳۷۵ ش، مجمع البحرين، تهران، مرتضوى
۳۶. فراهيدى، خليل بن احمد، ۱۴۱۰ق، العين، انتشارات هجرت
۳۷. عياشى، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، التفسير (تفسير العياشى)، تهران، مكتب العلميه الاسلاميه
۳۸. فيروزآبادى، مجدالدين محمد بن يعقوب، قاموس المحيط، انتشارات دارالحياء التراث العربى
۳۹. فيض كاشانى، محمدحسن، ۱۴۰۶ق، الوافى، اصفهان، كتابخانه اميرالمومنين (ع)
۴۰. قطب، سيد بن قطب بن ابراهيم، ۱۴۱۲ق، تفسير فى ضلال القرآن، دارالكتب العلميه
۴۱. قمى، على بن ابراهيم، ۱۳۶۷ش، تفسير قمى، دارالكتاب
۴۲. كلينى، محمد يعقوب، ۱۳۶۳ش، الكافى، دارالكتاب الاسلاميه
۴۳. جزايرى، نعمت الله بن عبدالله، ۱۳۸۸ش، عقودالمرجان فى تفسير القرآن، قم، نوروحى
۴۴. مجلسى، محمدباقر، ۱۴۱۳ق، بحارالانوار، انتشارات دارالحياء التراث
۴۵. مغنيه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، تفسير كاشف، دارالكتب الاسلاميه
۴۶. انصارى، محمدعلى، ۱۳۹۱ش، مشكاة (تفسير)، مشهد، انتشارات بيان هدايت نور
۴۷. بغوى، حسن بن مسعود، ۱۴۲۰هـ.ق، تفسير البغوى المسمى معالم التنزيل، بيروت، دارالحياء التراث
۴۸. مكارم شيرازى، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلاميه
۴۹. ثعلبى، احمد بن صمد، ۱۴۲۲ق، الكشف و البيان المعروف تفسير الثعلبى، بيروت، دارالحياء التراث
۵۰. عسگرى، حسن بن عبدالله، ۱۴۲۸ق، تصحيح الوجوه و النظائر، مصر، مكتبة الثقافه الدينيه محلى، محمد بن احمد، ۱۴۱۶ق، تفسير الجلالين، بيروت، موسسه النور للمطبوعات
۵۱. طبرانى، سليمان بن احمد، ۲۰۰۸م، التفسير الكبير، اردن، دارالكتاب الثقافى
۵۲. فخر رازى، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، بيروت، دارالحياء التراث العربى